|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| تفسیر تسنیم جلد 13

|  |
| --- |
| معناي اصطلاحي «تأويل» و نكات مستفاد از تكرار اين واژه در آيه |
| «تأويل» در اين آيه دو بار آمده است و هردو معرفه‏اند نه نكره، هرچند تعريف آن‏ها به ضمير است نه به الف و لام تا مانند ﴿فَاِنَّ مَعَ العُسرِ يُسرا ٭ اِنَّ مَعَ العُسرِ يُسرا) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber159Id1) باشد كه دومي همان اولي است؛ بر خلاف تكرار به نكره كه دومي غير از اوّلي است. |
| آوردن اسم ظاهر با امكان اكتفا به ضمير، مانند ﴿وما يعلمه... ﴾،مشعر به تعدّد معناي تأويل است؛ يعني تأويل دوم غير از تأويل اول است: تأويل اول همانا تأويل متشابه است و تأويل دوم همانا تأويل ﴿الكِتب﴾؛ و نتيجه آن سه امر است: 1. همه قرآن، اعم از محكم و متشابه، داراي تأويل است و حديث امام محمّد باقر(عليه‌السلام) قلت لأبي جعفر(عليه‌السلام) قول الله ﴿وما يَعلَمُ تَأويلَهُ اِلاَّاللهُ والرّسِخونَ فِي العِلم﴾ قال: يعني تأويل القرآن كلّه [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber159Id2) تأويل مجموع قرآن را تأييد مي‏كند. واژه تأويل در هفت سوره جمعاً هفده بار تكرار شده است. |
| 2. تأويل متشابه، دستاويز آلودگان به زيغ و انحراف است و جريان بهانه‏جويي بيماردلان به تأويل ﴿اُمُّ الكِتب﴾ يعني خصوص محكمات و نيز به تأويل مجموع كتاب، اعم از محكم و متشابه، ربط ندارد. |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber159Id1) 1 - ـ سوره شرح، آيات 6 ـ 5.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber159Id2) 2 - ـ تفسير العياشي، ج1، ص164؛ ر.ك: تفسير الصافي، ج1، ص295. |
|  |

|  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
|

|  |
| --- |
| 3. توسعه تأويل دوم، به قرآن‏شناسي به معناي وسيع آن بازمي‏گردد؛ بر خلاف تضييق تأويل اول كه به خصوص متشابه‏شناسي بازمي‏گردد كه بخشي از قرآن است. |
| اكنون كه روشن شد تأويل كتاب غير از تأويل متشابه است، بايد دريافت كه تأويل در اصطلاح قرآن به چه معناست. مفهوم جامع و انتزاعي آن طبق لغت از «اَوْل» به معناي رجوع است؛ ولي مهم تبيين معناي اصطلاحي آن در فضاي قرآن حكيم است. |
| بيشتر كاربردهاي تأويل در قرآن حكيم ناظر به حوزه لفظ، مفهوم و معنا، تفسير و تبيين قلمرو دلالت و مانند آن نيست، بلكه درباره ارجاع به واقعيت عيني اعم از دنيا و آخرت است؛ نمونه‏ها: 1. آيه﴿ذلِكَ خَيرٌ واَحسَنُ تَأويلا) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber160Id1) راجع به پايان خارجي اطاعت از خدا، پيامبر و اولوا الامر و بازگرداندن مورد تنازع به خدا و پيامبر است كه مطلبي عيني است نه علمي. |
| 2. آيه ﴿هَل يَنظُرونَ اِلاّتَأويلَهُ يَومَ يَأتي تَأويلُه) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber160Id2) درباره جريان خارجي است نه ذهني؛ و هيچ به انذار و وعيد اختصاص ندارد، بلكه تبشير و وعده و نيز ساير معارف قرآني را شامل مي‏شود. |
| 3. آيه ﴿بَل كَذَّبوا بِما لَم‏يُحيطوا بِعِلمِهِ ولَمّا يَأتِهِم تَأويلُه) [3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber160Id3) ناظر به تحقق عيني گزارش‏هاي قرآني است نه تفسير مفهومي آن. |
| 4. آيه ﴿ياَبَتِ هذا تَأويلُ رُءيي مِن قَبل) [4](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber160Id4) و آيات ﴿نَبِّئنا بِتَأويلِهِ اِنّا نَركَ |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber160Id1) 1 - ـ سوره نساء، آيه 59.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber160Id2) 2 - ـ سوره اعراف، آيه 53.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber160Id3) 3 - ـ سوره يونس، آيه 39.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber160Id4) 4 - ـ سوره يوسف، آيه 100. |
|

|  |
| --- |
| مِنَ المُحسِنين ٭ قالَ لايَأتيكُما طَعامٌ تُرزَقانِهِ اِلاّنَبَّأتُكُما بِتَأويلِه) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber161Id1)راجع به تبيين رخداد آينده است و آن، امري عيني است نه علمي و با اين قرينه تعبيرهاي ديگري كه در سوره يوسف از تأويل شده است به معناي ارجاع به امر خارجي است نه ذهني و مفهومي. |
| 5. آيه ﴿وَزِنوا بِالقِسطاسِ المُستَقيمِ ذلِكَ خَيرٌ واَحسَنُ تَأويلا) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber161Id2) درباره جريان خارجي است نه ذهني. |
| 6. آيه ﴿سَاُنَبِّئُكَ بِتَأويلِ ما لَم تَستَطِع عَلَيهِ صَبرا) [3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber161Id3) و آيه ﴿ذلِكَ تَأويلُ ما لَم تَسطِع عَلَيهِ صَبرا) [4](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber161Id4) بيانگر رخدادي عيني است نه ذهني. |
| در اين شش سوره كه به روشني از تأويل سخن به ميان آمده است، همه ناظر به تحقق عيني قول، فعل يا رؤياست و هيچ‏يك درباره تفسير مفهومي يا ترجيح احتمال مرجوح بر راجح و مانند آن نيست. |
| اين مطلب سامي از ديرزمان مورد عنايت قرآن‏پژوهان بوده است و هيچ به تفسير الميزان اختصاص ندارد، چنان‏كه ويژه مفسّران اماميه نيست، بلكه ديگران نيز از آن طرفي بسته‏اند و آنچه احمد بن تيميّه در تفسير سوره «اخلاص» نگاشته است و برخي متأخران از آن نقل كرده‏اند [5](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber161Id5) گسترش بحث ياد شده را تأييد مي‏كند. |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber161Id1) 1 - ـ سوره يوسف، آيات 37 ـ 36.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber161Id2) 2 - ـ سوره اسراء، آيه 35.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber161Id3) 3 - ـ سوره كهف، آيه 78.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber161Id4) 4 - ـ سوره كهف، آيه82.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber161Id5) 5 - ـ تفسير المنار، ج3، ص172. |
|

|  |
| --- |
| تذكّر: سخن رسول گرامي‏صلي الله عليه و آله و سلم درباره حضرت اميرمؤمنان(عليه‌السلام): إنّ منكم من يقاتل بعدي علي التأويل كما قاتلتُ علي التنزيل [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber162Id1) و فرموده امام باقر(عليه‌السلام): ظهره تنزيله وبطنه تأويله؛ منه ما قد مضي ومنه ما لم يكن؛ يجري كما يجري الشمس والقمر [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber162Id2) ، ناظر به تطبيق است كه مطلبي عيني است؛ نه تفسير كه مفهومي ذهني است، هرچند ممكن است تأويل به معناي تفسير مفهومي نيز با قرينه استعمال شود. |
|  |
|   |
| برخي آرا درباره‏معناي «تأويل» |
| در بخش «مفردات» گذشت كه «تأويل» از «أوْل» به معناي رجوع است؛ امّا ارجاع لفظ به معنا، عام به خاص، مطلق به مقيد، منسوخ به ناسخ، ذوالقرينه به قرينه، يا تطبيق مفهوم به مصداق نيست، زيرا اين موارد همگي در قلمرو لفظ و مفهوم‏اند و «تأويل» از نوع پيوند مثال با ممثّل است. |
| تطبيق مفهوم بر مصداق، غير از تأويل قول، فعل يا رؤياست، زيرا موجود خارجي كه مورد تأويل امور ياد شده است هرگز مصداق چيزي نيست كه بر آن به يكي از انحاي دلالت‏هاي مطابقه، تضمّن و التزام دلالت كند؛ مثلاً يازده فرزند حضرت يعقوب هرگز مصداق يازده ستاره نبودند و پدر و مادر آنان مصداق شمس و قمر نبودند و خضوع آن‏ها برابر تخت وزارت يوسف(عليه‌السلام) هيچ‏گاه مصداق سجده كوكب‏ها نبوده است. غرض آنكه ريشه تأويل و فروع برخاسته از آن اصل، كاملاً از جريان تطبيق مفهوم خاص بر مصداق خارجي خود جداست. |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber162Id1) 1 - ـ الكافي، ج5، ص12 ـ 11.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber162Id2) 2 - ـ بصائر الدرجات، ص216؛ بحار الانوار، ج89، ص97. |
|

|  |
| --- |
| قرآن كريم فقط ممثّل را نشان نمي‏دهد، بلكه خود نيز مراد است [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber163Id1) و تنها با فهم خوب مثال است كه مي‏توان به ممثّل راه يافت. |
| خداي سبحان قرآن را براي هدايت مردم فرستاد و به تدبّر در آن فرا خواند و اين همان مرحله تفسير است كه بسياري از دانشمندان را بدان دسترسي بوده و هست؛ امّا «تأويل» كه تنها براي خدا يا براي خدا و راسخان در علم شدني است، مرحله وجود خارجي است و راه رسيدن به آن نيز ادراك معاني آيات است، از اين‏رو محكماتْ تأويل متشابهات نيستند، بلكه مفسّر آن‏هايند و تأويل تنها براي متشابهات نيست، بلكه تمامي قرآن كريم «تأويل» دارد. |
| استاد، علاّمه طباطبايي(قدس‌سرّه) درباره معناي تأويل فقط چهار رأي را برجسته و بررسي مي‏كند و آراي ديگر را از شعب رأي نخست مي‏داند [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber163Id2) : |
| 1. «تأويل» همان «تفسير» است: ﴿وما يَعلَمُ تَأويلَهُ [3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d" \l "PageNumber163Id3) اِلاَّ اللهُ والرّسِخونَ فِي العِلم﴾؛ تنها خداوند و راسخان در علمْ تفسير آن را مي‏دانند و مراد ابن عباس كه گفت: من از راسخان در علم هستم [4](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber163Id4) اين است كه من تفسير آن را مي‏دانم. |
| اين معنا براي تأويل، ميان قدما رواج داشته و علامه امين‏الاسلامِ نيز «تأويل» را به اين معنا دانسته است [5](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber163Id5) ؛ اما به نكات ذيل نقد مي‏شود: |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber163Id1) 1 - ـ بر خلاف ساير مثال‏ها كه تنها سرپلي است براي رسيدن به ممثّل و خود آنها مراد نيست؛ مثلاً «في الصّيف ضيّعتِ اللبن» ـ يعني فرصت مناسب را از دست دادي ـ خود مثال مراد نيست؛ همچنين صورت مناميّه براي رسيدن به تعبير خواب است و خودش منظور نيست.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber163Id2) 2 - ـ الميزان، ج3، ص57 ـ 51.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber163Id3) 3 - ـ ظاهراً مرجع ضمير در «تَأويلَه»، «ما تَشبَه» است نه كل قرآن، و رجوع ضمير به خصوص آيات «متشابه» منافات با اين ندارد كه كلّ قرآن، تأويل دارد و نزد خداست كه آن را به اولياي خود آموخته است.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber163Id4) 4 - ـ مجمع البيان، ج2 ـ 1، ص701.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber163Id5) 5 - ـ همان. |
|

|  |
| --- |
| أ. اگر تأويل همان تفسير باشد، بر اساس ﴿وما يَعلَمُ تَأويلَهُ اِلاَّ اللهُ والرّسِخونَ فِي العِلم﴾ تنها خدا، يا خدا و راسخان در علم بايد تفسير قرآن را بدانند، در حالي كه قرآن براي هدايت همه مردم آمده است. |
| ب. خداي سبحان مردم را به تدبّر در قرآن امر كرده است: ﴿كِتبٌ اَنزَلنهُ اِلَيكَ مُبرَكٌ لِيَدَّبَّروا ءايتِه) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber164Id1) با آنكه طبق اين نظريه مردم قدرت فهم و تدبّر در قرآن را ندارند. |
| ج. ادّعاي قرآن كريم آن است كه كلام خداست، وگرنه اختلافات فراواني در آن يافت مي‏شد؛ اگر قرآن براي مردم قابل فهم نباشد، چگونه آن را بررسي كنند تا هماهنگي يا عدم هماهنگي آن روشن گردد. |
| د. اگر معناي قرآن براي همگان مفهوم نبود، تحدّي و هماورد طلبي معنا نداشت. |
| 2. «تأويل» قرآن معناي خلاف ظاهر لفظ است كه از ظاهر آيه فهميده نمي‏شود. اين معنا نزد مفسّران متأخر رواج دارد و مرادشان از تأويل آيه، حمل آن بر معناي خلاف ظاهر است. |
| نقد و بي‏پايگي اين رأي نيز از نقد رأي يكم روشن مي‏شود. افزون بر آن، اگر تأويلْ معناي خلاف ظاهر باشد، تأويل‏ها با يكديگر يا تأويل قرآن با تنزيل آن، ناهماهنگ خواهد بود و اين ناهماهنگي دليل مي‏شود كه قرآن ـ معاذ الله ـ كلام خدا نيست، در نتيجه راهي براي تشخيص درستي يا نادرستي اين احتمال نيز وجود ندارد. |
| بر اساس اين نظريه نيز تحدّي قرآن ناتمام است و تنها عالمان به تأويل، |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber164Id1) 1 - ـ سوره ص، آيه 29. |
|

|  |
| --- |
| توان فهم انسجام يا اختلاف قرآن را دارند، در حالي كه آيه ﴿... ولَو كانَ مِن عِندِ غَيرِ اللهِ لَوَجَدوا فيهِ اختِلفًا كَثيرا) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber165Id1) چنين انحصاري را بر نمي‏تابد. |
| 3. «تأويل» همان معناي ظاهري است؛ ولي معنايي دقيق و عميق كه لفظ را تاب تحمّل آن نيست، از اين‏رو حمل لفظ بر آن، مجاز نيست تا قرينه بخواهد؛ ليكن مخاطب با نظر ابتدايي و بي‏تدبّر و تأمّل، آن را درنمي‏يابد. |
| گفتني است كه وجه اشتراك هر سه رأي گذشته آن است كه «تأويل» از سنخ الفاظ و معاني و مفاهيم است. |
| نظريه سوم از اشكالات رأي اول و دوم پيراسته است؛ امّا مشكل اساسي‏اش عدم حفظ حريم تأويل است: خداوند مي‏فرمايد كه تأويل را جز خدا يا جز خدا و راسخان در علم نمي‏داند؛ ولي معناي دقيق يا دقيق‏تر را با تلاش علمي مي‏توان به دست آورد. چه بسا كسي معناي دقيق را بداند؛ اما چون اهل عمل نيست، جزو راسخان در علم نباشد. |
| 4. «تأويل» از سنخ تفسير نيست، زيرا تفسير، خواه ظاهر يا باطن، با لفظ و مفهوم سر و كار دارد؛ ولي تأويل از سنخ لفظ و مفهوم نيست، همان‏گونه كه معبّر از دلالت الفاظِ حاكي از رؤيا هرگز نمي‏تواند به تعبير آن دست يابد و بايد با عبور از مفهوم لفظ به اصل آن برسد؛ مثلاً از ﴿اِنّي اَري سَبعَ بَقَرتٍ سِمانٍ يَأكُلُهُنَّ سَبعٌ عِجاف) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber165Id2)هرگز هفت سال قحطي و هفت سال سرسبزي به دست نمي‏آيد. |
| بر اين اساس، تأويل قرآن همان مصاديق خارجي آيات است و مصداق را با لفظ نمي‏توان مشخّص كرد، پس كلّ قرآن داراي تأويل است و تأويل هر |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber165Id1) 1 - ـ سوره نساء، آيه 82.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber165Id2) 2 - ـ سوره يوسف، آيه 43. |
|

|  |
| --- |
| بخشي متناسب با همان‏بخش است؛ مثلاً تأويل آيات مربوط به ذات اقدس خداوندي و اوصاف او، همان ذات و اوصاف عيني حق است و تأويل آيات «قيامت»، بروز خارجي قيامت و مواقف آن است و تأويل آيات «اوامر» و «نواهي» الهي، مصالح و مفاسدي است كه مبناي اين دستورهاست و تأويل آياتي كه قصص پيشينيان را بازگو مي‏كنند، رخدادهايي است كه به وقوع پيوسته‏اند و تأويل آيات پيشگويي، حوادثي است كه در آينده رخ خواهد داد. |
| اين نظريه از آن جهت كه تأويل را حقيقت خارجي مي‏داند، حق است؛ امّا نمي‏توان ملتزم شد كه تأويل همان مصاديق آيات است؛ مثلاً تأويل قصص، حوادث گذشته باشد و تأويل ملاحم و پيشگويي‏ها، حوادث آينده، زيرا شأن تأويل چنان والاست كه جز خدا يا خدا و راسخان در علم آن را نمي‏دانند، با آنكه شرح حال پيشينيان را بسياري از مردم ادراك مي‏كنند و حوادث آينده را بسياري مي‏بينند و ظهور عيني قيامت را نيز هر كسي در ظرف آن خواهد فهميد. |
| در داستان ديدار حضرت موسي(عليه‌السلام) با حضرت خضر(عليه‌السلام)، او به موساي كليم(عليه‌السلام) گفت كه چون پدر اين كودكان يتيم صالح بود، به بازسازي اين ديوار مأمور شدم [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber166Id1) تا آن‏ها محروم نشوند. با كاوش در سخنان آن دو، تأويل آن عمل به دست نمي‏آيد، بلكه بايد از الفاظ و مفاهيم و فعل بيروني به كلّي هجرت كرد تا به تأويل كار حضرت خضر(عليه‌السلام) رسيد. |
| اگر تأويل كار خضر(عليه‌السلام) امري عادي بود، بايد موسي(عليه‌السلام) آن‏را مي‏فهميد، با آنكه به ايشان گفت: ﴿وكَيفَ تَصبِرُ عَلي ما لَم تُحِط بِهِ خُبرا) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber166Id2) |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber166Id1) 1 - ـ سوره كهف، آيه 82.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber166Id2) 2 - ـ سوره كهف، آيه 68. |
|

|  |
| --- |
| يعني تو در جست‏وجوي حقي و چون حقّانيت اين امور بر تو روشن نيست، به اعتراض زبان مي‏گشايي، پس «تأويل» قرآن كريم از سنخ تفسير نيست و با درس و مدرسه به دست نمي‏آيد. آگاهي از تأويل، پيوند تنگاتنگ با اهل بيت عصمت و طهارت(عليهم‌السلام) را مي‏خواهد كه راسخان در علم‏اند. |
|  |
|   |
| انواع تأويل |
| تأويل در عين اشتراك مفهوم ذهني جامع چند نوع است: |
| 1. تأويل رؤياي صادق: گاهي حقايق در عالم رؤيا با قالبي خاص (صورت مثالي) براي كسي ظاهر مي‏شود كه آن حقايق تأويل اين رؤياست؛ مانند خواب حضرت يوسف(عليه‌السلام): ﴿اِذ قالَ يوسُفُ لاَبيهِ ياَبَتِ اِنّي رَاَيتُ اَحَدَ عَشَرَ كَوكَبًا والشَّمسَ والقَمَرَ رَاَيتُهُم لي سجِدين) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber167Id1) |
| آن حضرت در خواب يازده ستاره را ديد كه همراه مهر و ماه بر او سجده كردند و آن‏گاه كه به سلطنت رسيد و يازده برادر همراه پدر و مادرش براي او خضوع كردند، چنين گفت كه اين تأويل همان رؤيا و حقيقت عيني همان صورتي است كه از پيش در خواب ديده بودم: ﴿ياَبَتِ هذا تَأويلُ رُءيي مِن قَبلُ قَد جَعَلَها رَبّي حَقًّا) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber167Id2) |
| 2. تأويل كار مأموران به باطن: كار كساني كه مأمور به باطن هستند و بر اساس ولايت كار مي‏كنند، «تأويل» (يعني راز) دارد و علل و انگيزه‏ها و مقاصد نهايي آن كارها تأويل آن‏هاست؛ مانند عمل حضرت خضر(عليه‌السلام) يا حضرت |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber167Id1) 1 - ـ سوره يوسف، آيه 4.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber167Id2) 2 - ـ سوره يوسف، آيه 100. |
|

|  |
| --- |
| حجّت(عج). |
| داستان حضرت موساي كليم و حضرت خضر(عليهماالسلام) در بيداري بود؛ امّا هدف نهايي كارهاي خضر(عليه‌السلام) بر موسي(عليه‌السلام) پوشيده بود، از اين‏رو هنگام جدايي ضمن بيان علل و انگيزه كارهايش به حضرت موسي(عليه‌السلام) فرمود كه اين تأويلِ همان كارهايي است كه تو را توان تحمّل آن نبود [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber168Id1) : ﴿سَاُنَبِّئُكَ بِتَأويلِ ما لَم تَستَطِع عَلَيهِ صَبرا) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber168Id2) |
| 3. تأويل كارهاي انسان: كار انسان نيز تأويل دارد؛ يعني اصلي دارد كه به آن بازمي‏گردد؛ مثلاً مي‏فرمايد كه هنگام خريد و فروش كم نگذاريد؛ اگر با رعايت كيل و وزن به عدل رفتار كنيد، اين كار تأويل شايسته‏اي دارد: ﴿واَوفُوا الكَيلَ اِذا كِلتُم وَزِنوا بِالقِسطاسِ المُستَقيمِ ذلِكَ خَيرٌ واَحسَنُ تَأويلا) [3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber168Id3) |
| اين آيه رعايت عدلِ در كيل و وزن را داراي تأويل مي‏داند؛ امّا تأويل به اين مورد اختصاص ندارد و همه كارهاي انسان تأويل دارد. |
| پيامبر گرامي اسلام‏صلي الله عليه و آله و سلم فرمود كه مردم در دنيا در خواب‏اند؛ كارهايي كه در اين حال انجام مي‏دهند تأويلي دارد كه در بيداري آن را خواهند ديد و سرآغاز اين بيداري مرگ است: النّاس نيام فإذا ماتوا انتبهوا [4](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d" \l "PageNumber168Id4). آري تنها كساني پيش از مرگ بيدارند كه با آگاهي زندگي كنند. |
| 4. تأويل قرآن حكيم كه در آينده مورد تأمّل قرار مي‏گيرد |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber168Id1) 1 - ـ سوره كهف، آيه 82.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber168Id2) 2 - ـ سوره كهف، آيه 78.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber168Id3) 3 - ـ سوره اسراء، آيه 35.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber168Id4) 4 - ـ تنبيه الخواطر، ورام، ج1، ص150؛ بحار الانوار، ج50، ص134. |
|

|  |
| --- |
| فرق تفسير و تأويل |
| خداوند قرآن را به «حكيم» بودن مي‏ستايد: ﴿يس ٭ والقُرءانِ الحَكيم)[1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d" \l "PageNumber169Id1) و از آن به «قول ثقيل» ياد مي‏كند: ﴿اِنّا سَنُلقي عَلَيكَ قَولاًثَقيلا) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber169Id2) و معناي يسير بودن آن: ﴿ولَقَد يَسَّرنَا القُرءانَ لِلذِّكر) [3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber169Id3) ساده و سبك بودن نيست؛ بنابراين كتاب حكيم و وزين (ثقيل) حتماً نيازمند تفسير مفسران قرآن‏پژوه است و هيچ آيه‏اي نيست كه تأمل‏پذير نباشد، مگر در حدّ ترجمه بيان شود كه از سنخ تفسير نيست. |
| تفسير با تأويل فرق دارد: در تفسير از مدلول لفظ و مقتضاي تعبير بحث مي‏شود؛ خواه مقتضاي تعبير به لحاظ قواعد ادبي باشد يا به جهت پاي‏بندي‏هاي عرفي و عقلي؛ ولي در تأويل سخن از تعيين مرجع معناي لفظ و مشخص كردن مراد و مقصود است، زيرا هرگاه مراد مخفي باشد و ظاهر لفظ هيچ بر آن دلالت نكند، به آگاهي از مقصود نياز است كه جز خدا و راسخان در علم، آن را نمي‏دانند [4](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d" \l "PageNumber169Id4). |
| استاد، علامه طباطبايي مي‏گويد: |
| تأويل از «أَول» به معناي رجوع است و تأويل متشابه، مرجعي است كه به آن رجوع مي‏شود و تأويل قرآن، مأخذي است كه معارف قرآن از آن گرفته مي‏شود. تأويل از امور خارجي و عيني |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber169Id1) 1 - ـ سوره يس، آيات 2 ـ 1.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber169Id2) 2 - ـ سوره مزمّل، آيه 5.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber169Id3) 3 - ـ سوره‏قمر، آيات 17 و22 و32 و40.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber169Id4) 4 - ـ التحقيق، ج1، ص162 ـ 161، «أ و ل». |
|

|  |
| --- |
| است؛ نه از مفاهيمي كه مدلول لفظاند و...؛ اما اينكه تأويل اطلاق شود و مراد از آن معناي مخالف با ظاهر باشد، هيچ دليلي نداريم كه در ﴿وابتِغاءَ تَأويلِهِ وما يَعلَمُ تَأويلَهُ اِلاَّ الله﴾ اين مقصود باشد، چون اين كاربرد پس از نزول قرآن پيدا شده است [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d" \l "PageNumber170Id1). |
| بر اين اساس، تأويل كه فراوان در قرآن به كار رفته است (لفظ تأويل 17 بار و مشتقات «أَوْل» 79 بار)، به معناي حقيقتي است كه در خواب يا بيداري در قالب صورتي درمي‏آيد و آن حقيقت، همان تأويل است و آن صورت، داراي تأويل است. |
| فيض كاشاني مي‏فرمايد: |
| الفاظ براي ارواح معاني و مفاهيم وضع شده‏اند؛ نه براي خصوص معاني منطبق بر مصاديق مادي، پس الفاظ به معاني مادي اختصاص ندارند؛ مثلاً اگر هر يك از كلمات «ميزان»، «مصباح»، «قلم» و مانند آن را بر معاني مجرّدشان هم‏حمل كنيم، در حقيقت لفظ را بر مصداق خود تطبيق كرده‏ايم [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d" \l "PageNumber170Id2). |
| اگر «قلم» را براي موجودي مجرد به كار ببريم كه واسطه فيض است و «امّ‏الكتاب» و كتاب «محو و اثبات» را مي‏نويسد، با اينكه قلم محسوس نيز از مصاديق آن است، تأويل به شمار نمي‏رود، زيرا «تأويل» را لفظ نمي‏تواند تحمّل كند؛ ولي لفظ «قلم» تحمّل هر دو مصداق را دارد كه تفاوتشان در تجرّد و ماديّت است. |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber170Id1) 1 - ـ الميزان، ج3، ص27 و31.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber170Id2) 2 - ـ تفسير الصافي، ج1، ص29. |
|

|  |
| --- |
| «تفسير» به ظاهر يا باطن نيز هر اندازه امتداد يابد، از «تأويل» جداست. امام صادق(عليه‌السلام) در تفسير آيه ﴿فَليَنظُرِ الاِنسنُ اِلي طَعامِه) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber171Id1) فرمود: علمه الّذي يأخذه، عمّن يأخذ [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber171Id2) ؛ يعني انسان بايد بنگرد كه دانشش را از چه كسي مي‏گيرد. اين بيان لطيف، بيان معنا و تفسير آيه است نه تأويل آن، چون علم و نان هر دو مصداق طعام‏اند؛ طعام بودن نانْ محسوس است و با دقت نظر طعام بودن علم را هم مي‏توان از آيه برداشت كرد؛ امّا هرگز از آيه ﴿وَجَدنا مَتعَنا عِندَه) [3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber171Id3)نمي‏توان فهميد كه «خوبي فرقه‏هاي ديگر از ماست»؛ حال آنكه ائمّه(عليهم‌السلام) چنين سخني را فرموده‏اند [4](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d" \l "PageNumber171Id4). |
| در تأويل گاهي لفظ نيست؛ مانند ﴿هذا تَأويلُ رُءيي مِن قَبل) [5](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber171Id5) و گاهي لفظ و مفهوم هست؛ ولي از لفظ نمي‏توان آن ممثّل را استفاده كرد؛ مانند گفتار حضرت يوسف(عليه‌السلام) در تأويل رؤياي زندانيان [6](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d" \l "PageNumber171Id6). تأويل در هر دو صورت، به كلّي با «تفسير» تفاوت دارد. |
| طبري، «تأويل» را همان تفسير پنداشته [7](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber171Id7) و بر همين اساس، كتاب خود را جامع البيان عن تأويل آي القرآن ناميده و ﴿وما يَعلَمُ تَأويلَه﴾ را به «ما يعلم تفسيره» معنا كرده، چنان‏كه امين‏الاسلام طبرسي نيز «تأويل» را به معناي |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber171Id1) 1 - ـ سوره عبس، آيه 24.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber171Id2) 2 - ـ الكافي، ج1، ص50.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber171Id3) 3 - ـ سوره يوسف، آيه 79.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber171Id4) 4 - ـ ر.ك: علل الشرايع، ج2، ص336 ـ 334؛ بحار الانوار، ج5، ص231.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber171Id5) 5 - ـ سوره يوسف، آيه 100.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber171Id6) 6 - ـ سوره يوسف، آيات 47 ، 41 و48.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber171Id7) 7 - ـ جامع البيان، ج3، ص239. |
|

|  |
| --- |
| «تفسير» دانسته است [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d" \l "PageNumber172Id1). |
| از ديدگاه علامه طباطبايي «تفسير» از سنخ لفظ و مفهوم و نيز اعم از تفسير به ظاهر يا باطن است؛ ولي «تأويل» از قلمرو لفظ و مفهوم و دلالت لفظي بيرون است. |
| حقايقي كه قرآن كريم از آن نشئت گرفته است و در قيامت بدان باز مي‏گردد، «تأويل» قرآن است كه تنها عترت طاهره(عليهم‌السلام) بدان آگاه‏اند، زيرا تنها آنان به مقام ﴿اُمُّ الكِتب﴾، ﴿كِتبٍ مَكنون﴾، ﴿لَوحٍ مَحفوظ﴾، ﴿عِندَ الله﴾ و ﴿لَدَي الله﴾ بار يافته‏اند. اگر «تأويل» به معناي «تفسير» باشد، علم آن به عترت طاهره(عليهم‌السلام) اختصاص ندارد و هر كسي مي‏تواند با تحصيل مبادي و مباني بدان دست يابد، زيرا قرآن كريم براي هدايت مردم است و همگان را به تدبّر [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber172Id2) در آيات خويش فرا مي‏خواند. افزون بر اين، اگر دسترسي به قرآن كريم براي همگان شدني نبود، ائمّه(عليهم‌السلام) نمي‏فرمودند كه روايات ما را بر آن عرضه كنيد [3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d" \l "PageNumber172Id3). |
| قرآن كريم علاوه بر اينكه تمامي علوم و معارف را دربردارد و از ديدگاه تفسيري و الفاظ و مفاهيم، از آن استفاده ادبي و اصولي و فقهي و كلامي و فلسفي و عرفاني مي‏شود، داراي «تأويل» نيز هست كه هرگز با لغت و ادبيات و فقه و اصول و مانند اين‏ها به دست نمي‏آيد. |
| آيات فراواني در قرآن، بهشت را دو گونه «جنةاللقاء» و «جنّات حسي ظاهري» مي‏دانند كه فهميدن هر دو قسم، به ويژه جنّات حسي: ﴿جَنّتٍ |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber172Id1) 1 - ـ مجمع البيان، ج2 ـ 1، ص699 و 701.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber172Id2) 2 - ـ تدبّر در آيات قرآن، در حقيقت نوعي تفسير و تبيين قرآن كريم به شمار مي‏رود.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber172Id3) 3 - ـ ر.ك: الكافي، ج1، ص69 ـ 67؛ وسائل الشيعه، ج27، ص124 ـ 106. |
|  |
|

|  |
| --- |
| تَجري مِن تَحتِهَا الاَنهر) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber173Id1) آسان است؛ امّا فهميدنِ ﴿مَثَلُ الجَنَّةِ الَّتي وُعِدَ المُتَّقونَ تَجري مِن تَحتِهَا الاَنهرُ اُكُلُها دائِم) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber173Id2) دشوار است، زيرا در اين آيه سخن از مَثَل بهشت است، پس خود بهشت يا «تأويل» و «ممثّل» اين مَثَل، چيز ديگري است كه فهمش مقدور هر كسي نيست. |
| همچنين در معرّفي دنيا مي‏فرمايد: ﴿واضرِب لَهُم مَثَلَ الحَيوةِ الدُّنيا كَماءٍ اَنزَلنهُ مِنَ السَّماءِ فاختَلَطَ بِهِ نَباتُ الاَرضِ فَاَصبَحَ هَشيمًا تَذروهُ الرِّيحُ وكانَ اللهُ عَلي كُلِّ شي‏ءٍ مُقتَدِرا) [3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber173Id3) اين خود دنيا نيست كه پژمرده مي‏شود، زيرا دنيا غير از زمين، باغ، بوستان، آب و باران است و اگر اين‏ها دنيا بودند، ديگر «مَثَل» ناميده نمي‏شدند، چون پيامدش، اتحاد «مَثَل» و «ممثّل» است. |
| قلمرو حركت، نتيجه‏اي جز طلوع و غروب، فراز و فرود، غنا و فقر و حيات و موت ندارد و فصول چهارگانه متحول آن، مشهود همگان است، بنابراين دنياي طبيعي را نمي‏توان به مَثَل ياد شده تبيين كرد. |
| از سوي ديگر، زمين و آسمان، باغ و بوستان، آب و باران، طبيعت و ناسوت و عالم ملك، هر يك آيت الهي است و ذات اقدس خداوندي هرگز آن را نكوهش نكرده است، پس دنياي مذموم غير از اين‏هاست. |
| از آنچه در تفاوت «تفسير و تأويل» بيان شد، فرق بين «مفسّر و مؤوّل» نيز به خوبي روشن گرديد: «مُؤوِّل» حقيقي كسي است كه از معناي آيه به حقيقتي برسد كه لفظ گوياي آن نيست و اگر كسي چنين قدرتي نداشته باشد و به تأويل اقدام كند، «تأويل» به رأي كرده است. |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber173Id1) 1 - ـ سوره محمّدصلي الله عليه و آله و سلم، آيه 12.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber173Id2) 2 - ـ سوره رعد، آيه 35.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber173Id3) 3 - ـ سوره كهف، آيه 45. |
|

|  |
| --- |
| ابن عبّاس نيز كه خود را عالم به «تأويل» خوانده است [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber174Id1) ، از آن‏روست كه «تأويل» را همان «تفسير» پنداشته است. ممكن است وي تأويل چند آيه از قرآن را از استاد خويش اميرمؤمنان(عليه‌السلام) فراگرفته باشد؛ امّا بدان معنا نيست كه تأويل قرآن نزد اوست. |
|  |
|   |
| تفاوت تعبير خواب و تأويل |
| تعبير رؤيا به عالم الفاظ و مفاهيم ارتباط دارد و معبّر با استفاده از آن‏ها بيننده رؤيا را از صورت مناميّه مي‏گذراند و به حقيقت آن مي‏رساند، زيرا آنچه انسانْ نخست در خواب مي‏بيند، اگر اضغاث احلام نباشد، حق است؛ ولي قوه متخيّله صورت‏هايي را بر آن مي‏افزايد؛ يا از آن مي‏كاهد و پس از بيدار شدن، آخرين صورت را كه به ياد دارد براي معبّر نقل مي‏كند و معبّر بايد از اين صورت‏ها بگذرد و به صورت نخستين برسد كه حق است. او اگر داراي چنين قدرتي باشد، داناي به تعبير است، وگرنه تعبير به رأي كرده است. |
| تأويل رؤيا محقق شدن آن در بيرون است، پس «تأويل» وجود خارجي رؤياست و «تعبير» صورت مفهومي آن، هرچند قرآن كريم گاهي «تأويل» را مرادفِ «تعبير» هم به كار برده است؛ دو نمونه: 1. در شرح زنداني شدن يوسف(عليه‌السلام): دو زنداني از وي تأويل رؤياي خود را خواستند و حضرت فرمود كه پيش از آنكه طعامي براي شما بياورند، تأويل رؤياي شما را مي‏گويم: ﴿نَبِّئنا بِتَأويلِهِ اِنّا نَركَ مِنَ المُحسِنين ٭ قالَ لايَأتيكُما طَعامٌ تُرزَقانِهِ اِلاّنَبَّأتُكُما بِتَأويلِه) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber174Id2)آن‏گاه پس از دعوت آنان به «توحيد» فرمود كه يكي از شما دو نفر |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber174Id1) 1 - ـ الدر المنثور، ج2، ص152.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber174Id2) 2 - ـ سوره يوسف، آيات 37 ـ 36. |
| آزاد و ساقي دربار مي‏گردد و آن ديگري به دار آويخته خواهد شد. |
| اين بيان در حقيقت، «تعبير» است كه «تأويل» ناميده شده است، زيرا جريان آن دو زنداني هنوز در مرحله الفاظ و صور ذهني بوده و در خارج رخ نداده است. |
| 2. در داستان شاه مصر: ﴿قالوا اَضغثُ اَحلمٍ وما نَحنُ بِتَأويلِ الاَحلمِ بِعلِمين) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber175Id1) پس «تأويل» كه حقيقت خارجي و عيني است، گاهي مرادف «تعبير» آمده است كه از مقوله الفاظ و مفاهيم ذهني است. |
| بر اين اساس، وقتي گفته مي‏شود كه كلّ قرآن «تأويل» دارد، مي‏تواند معاني ذهني (تعبير) يا وجود حقايق خارجي (تأويل) مراد باشد كه قرآن در ظرف آن ظهور مي‏كند و در بعضي آيات هم كه آمده است در قيامت تأويل قرآن روشن مي‏شود [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber175Id2) ، لزوماً وجود خارجي آن مراد نيست، زيرا به مفهوم ذهني آن هم «تأويل» گفته شده است و اين دو اصطلاح (تأويل و تعبير)، مثبتين هستند. البته اگر به طور حصر در يكي از دو معناي مزبور به كار رود، جمع هر دو پذيرفته نيست. |
| تأويل چنانچه با روايتي تأييد شود، يا شاهد قرآني داشته باشد يا لطايف عقلي آن را همراهي كند و نيز مخالف با ظواهر ديني و برهان عقلي نباشد، پذيرفتني و معتبر است، وگرنه اعتبار ندارد. |
|  |
|   |
| معناي ظهور تأويل قرآن در قيامت |
| خداي سبحان قيامت را ظرف ظهور قرآن كريم مي‏داند: ﴿ولَقَد جِئنهُم بِكِتبٍ |
|

|  |
| --- |
| فَصَّلنهُ عَلي عِلمٍ هُدًي ورَحمَةً لِقَومٍ يُؤمِنون ٭ هَل يَنظُرونَ اِلاّ تَأويلَهُ يَومَ يَأتي تَأويلُهُ... ) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber176Id1) درباره كمّ و كيف ظهور قرآن كريم در قيامت، چهار نظريه هست: |
| 1. ظهور احكام مربوط به قيامت، مانند بهشت و جهنّم و شفاعت و حساب و صراط و ميزان و...: پيامد اين پندار آن است كه تنها آياتي از قرآن كه در بردارنده برخي اوصاف الهي و معاد است، تأويل دارد و آيات ديگر، مانند انشائيات و اخلاقياتي كه دليل خود را به همراه دارند، مانند «قبح ظلم» و «حسن عدل»، تأويل ندارند. |
| 2. ظهور تأويل تمامي قرآن در قيامت: طبق ظاهر آيه 53 سوره «اعراف» كه كلّ قرآن را داراي تأويل مي‏شمرد، ظهور آيات «مبدأ» در قيامت به صورت ظهور اسماي حسناي خداي سبحان است: ﴿يَومَئِذٍ يُوَفّيهِمُ اللهُ دينَهُمُ الحَقَّ ويَعلَمُونَ اَنَّ اللهَ هُوَ الحَقُّ المُبين) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber176Id2)پس بر همگان روشن خواهد شد كه او نور آسمان‏ها و زمين است [3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber176Id3) و آيات معاد نيز با آشكار شدن حقيقت جهنم، حساب، صراط، ميزان و مانند آن‏ها تأويل خواهند شد و احكام شريعت نيز كه پيرو مصالح و حقايقي برگرفته از آن‏هايند، با ظهور آن مصالح و حقايق تأويل مي‏شوند و قصص انبيا(عليهم‌السلام) هم پيش از قيامت تأويل شده‏اند. |
| 3. عدم اختصاص «تأويل» به ظواهر آيات قرآني و تأويل داشتن فعل خارجي: ﴿واَوفُوا الكَيلَ اِذا كِلتُم وَزِنوا بِالقِسطاسِ المُستَقيمِ ذلِكَ خَيرٌ واَحسَنُ |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber176Id1) 1 - ـ سوره اعراف، آيات 53 ـ 52.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber176Id2) 2 - ـ سوره نور، آيه 25.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber176Id3) 3 - ـ سوره نور، آيه 35. |
|  |
|

|  |
| --- |
| تَأويلا) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber177Id1) استاد، علاّمه طباطبايي(قدس‌سرّه) وصف آيات قرآني «به داشتن تأويل» را، «اسناد الي غير ما هو له» يا «وصف به حال متعلّق موصوف» مي‏دانند و مي‏فرمايند: وجودهاي خارجي، تأويل دارند نه الفاظ آيات [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d" \l "PageNumber177Id2). |
| 4. با دقّت در معناي «تنزيل» و بررسي موارد آن در قرآن كريم، روشن مي‏شود كه هم اطلاق «تنزيل» بر قرآن، از قبيل «اسناد إلي ما هو له» و «وصف به حال خود موصوف» است و هم كاربرد «تأويل». |
| قرآن كريم مي‏فرمايد: ﴿تَنزيلٌ مِن رَبِّ العلَمين) [3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber177Id3) ﴿حم ٭ والكِتبِ المُبين ٭ اِنّا جَعَلنهُ قُرءنًا عَرَبيًّا لَعَلَّكُم تَعقِلون ٭ واِنَّهُ في اُمِّ الكِتبِ لَدَينا لَعَلي حَكيم) [4](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber177Id4) آيات لفظي كتاب خدا كه در دسترس بشر است، مرحله نازل قرآن كريم و مربوط به نشئه طبيعت و عالم اعتبار است. اين الفاظ عربي در ﴿اُمُّ الكِتب﴾ حضور ندارند و محتواي ﴿اُمُّ الكِتب﴾ نيز به صورت تجلّي نازل شده است؛ نه تجافي و مانند نزول باران، زيرا آنجا حركت و انتقال نيست. |
| بر اين اساس، اطلاق «تنزيل» بر قرآن كريم، از آن جهت «اسناد الي ما هو له» و حقيقت است كه رابطه اين صورت لفظي و آن وجود عيني و حقيقي كه در «امّ‏الكتاب» است، «حقيقت» و «رقيقت» است؛ يعني آنچه در عالم طبيعت است، رقيقه آن حقيقت است و همين پيوند مي‏تواند مصحّح حمل يكي بر ديگري باشد؛ مانند اينكه انسان مطلبي را در انديشه‏اش مي‏پروراند و سپس همان را با زبان يا بَنان بيان مي‏كند. او همان مطلب علمي ذهني خود را |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber177Id1) 1 - ـ سوره اسراء، آيه 35.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber177Id2) 2 - ـ الميزان، ج3، ص30 ـ 28 و 52.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber177Id3) 3 - ـ سوره واقعه، آيه 80.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber177Id4) 4 - ـ سوره زخرف، آيات 4 ـ 1. |
|

|  |
| --- |
| منتقل كرده است؛ ولي آن مطلب، همچنان در ذهن او هست و تنها صورتي لفظي پديد آمده است كه رقيقه آن وجود حقيقي است. |
| درباره قرآن كريم نيز مي‏توان گفت كه خداي سبحان محتواي اُمّ الكتاب را فروفرستاد و اين قرآن، ﴿تَنزيلٌ مِن رَبِّ العلَمين) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber178Id1) است، بنابراين همان‏گونه كه اطلاق «تنزيل» بر قرآن صحيح و «اسناد الي ما هو له» است، اطلاق «داراي تأويل بودن» نيز بر قرآن صحيح است و به ديگر سخن، قرآن داراي تأويل است، زيرا معاني قرآن و آنچه حاكي از قرآن است، «تأويل» دارد. |
| از جهت اشتمال قرآن حكيم بر معارف ژرف كه ريشه آن «امّ‏الكتاب» و «علي حكيم» بودن قرآن است مي‏توان گفت با اينكه تفسيرهاي فراواني بر قرآن كريم نوشته شده است، روز قيامت بِكْر مي‏آيد، زيرا تأويل قرآن در قيامت ظهور مي‏كند. |
|  |
|   |
| عملكرد راسخان در علم درباره متشابهات |
| در مقابل بيماردلان منحرف: ﴿الَّذينَ في قُلوبِهِم زَيغ﴾، «راسخانِ در علم» هستند كه قلبي سليم و دور از اعوجاج و انحراف دارند. اينان در علم رسوخ كرده و تابع نور آن‏اند و نور علم چنان بر جان آنان پرتو افكنده كه جايي براي هيچ شك و شبهه‏اي نگذاشته است و علم ايشان به محكمات، از بي‏ثباتي و تزلزل به دور است. آن‏ها به محكمات ايمان مي‏آورند و از آن پيروي و به آن عمل مي‏كنند و ضمن ايمان به آيات متشابه با سرمايه علم راسخشان به دل خويش اضطرابي راه نمي‏دهند و در برابر آنها توقف مي‏كنند. |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber178Id1) 1 - ـ سوره واقعه، آيه 80. |
|  |
|

|  |
| --- |
| فعل مضارع ﴿يَقولون﴾ سيره مستمر آنان را بيان مي‏كند؛ آنان پيوسته مي‏گويند كه ﴿ءامَنّا بِهِ كُلٌّ مِن عِندِ رَبِّنا﴾. كلمه ﴿رَبِّنا﴾ در دو آيه آينده نيز سخنِ راسخانِ در علم است؛ يعني راسخان در علم، طبق آن دو آيه، هماره چنين منطقي دارند كه از خدا رسوخ ايمان و ايمان راسخ مي‏خواهند. ممكن است برخي در علم غوطه‏ور باشند؛ ولي سرانجام تشنه بميرند؛ مانند كسي كه در همه عمر مسافران را به مقصد مي‏رساند؛ امّا خود هميشه در بيابان و بين راه است و در پايان، در غربت مي‏ميرد. |
| راسخان در علم چون علم و ايمان در آن‏ها رسوخ كرده است، ﴿ءامَنّا... ﴾ مي‏گويند و مي‏دانند كه علم و ايمانشان در معرض خطر است و به همان دليل كه روزي فاقد آن بودند، شايد در آينده هم از ايشان گرفته شود، از اين‏رو دائماً به خداي سبحان پناه مي‏برند. |
| نكته: 1. انسان به هر اندازه از حس و امور حسي، دور و به عقل نزديك‏تر شود و مباني صحيح فكري پيدا كند تا موارد حسي را برعهده عقل تجربي و موارد عقلي را در دست عقل تجريدي قرار دهد، تشابه آيات براي او كمتر مي‏گردد. |
| 2. شيوه راسخان در علم در برابر «محكمات»، اطاعت و قيام و حركت است و در مقابلِ «متشابهات»، سكوت؛ بر خلاف بيماردلان كه در برابر «محكمات» به جاي قيام و حركت مي‏ايستند: ﴿ويَقولُ الَّذينَ ءامَنوا لَولا نُزِّلَت سورَةٌ فَاِذا اُنزِلَت سورَةٌ مُحكَمَةٌ وذُكِرَ فيهَا القِتالُ رَاَيتَ الَّذينَ في قُلوبِهِم مَرَضٌ يَنظُرونَ اِلَيكَ نَظَرَ المَغشي عَلَيهِ مِنَ المَوتِ فَاَولي لَهُم) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber179Id1) و در برابر «متشابهات» |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber179Id1) 1 - ـ سوره محمّدصلي الله عليه و آله و سلم، آيه 20. |
|

|  |
| --- |
| كه جاي توقف است، فتنه را مي‏كاوند. |
| 3. به قرينه «تقابل»، راسخان در علم داراي قلبي سالم و طاهرند، از اين‏رو «متشابهات» را به «محكمات» بازمي‏گردانند. |
| 4. همان‏گونه كه راسخان در علم حق‏شناس هستند و به وظيفه خويش عمل مي‏كنند و خوب سخن مي‏گويند ـ زيرا علم در جانشان رسوخ كرده است خداي سبحان نيز از آنان به بزرگي ياد مي‏كند: در بُعد دانش و نظر، آنان را «راسخ در علم» و در بُعد تهذيب و تزكيه نفس، با خرد و درون پُر مي‏خواند: ﴿اُولوا الاَلبب﴾. |
| شايد كساني در علم نفوذ كنند؛ ولي علم در آنان رسوخ نكند و تهي مغز باشند و مصداق ﴿واَفءدَتُهُم هَواء) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber180Id1) يعني دل‏هايشان خالي است. اين معنا به كافر جاهل اختصاص ندارد، بلكه ملحدان داراي مكتب‏هاي علمي نيز دلشان تهي است: ﴿ومَن يَدعُ مَعَ اللهِ اِلهًا ءاخَرَ لابُرهنَ لَهُ بِهِ فَاِنَّما حِسَابُهُ عِندَ رَبِّه) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber180Id2) |
|  |
|   |
| «واو» عطف يا استيناف |
| اگر حرف «واو» در ﴿والرّسِخون﴾ براي عطف باشد، كلمه﴿والرّسِخون﴾ به ﴿الله﴾ عطف مي‏شود، در نتيجه تأويل قرآن را جز خدا و راسخان در علم، كسي نمي‏داند؛ ولي چنانچه «واو» استينافي باشد، پس از آن، جمله از نو آغاز و آيه چنين معنا مي‏شود كه «و راسخان در علم مي‏گويند ما به آن ايمان آورديم؛ همه از نزد خداست»، در نتيجه راسخان به تأويل قرآن عالم نيستند و |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber180Id1) 1 - ـ سوره ابراهيم، آيه 43.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber180Id2) 2 - ـ سوره مؤمنون، آيه 117. |
|

|  |
| --- |
| به مدد روايات معتبر موجود و برهان قطعي، آگاهي اهل بيت(عليهم‌السلام) از تأويل ثابت شود، بنابراين پيامد استينافي دانستن «واو»، حصر علمِ به تأويل نسبت به خداست؛ ضمن اينكه با نظم آيه نيز سازگارتر است. |
| اگر كسي راسخان در علم را آگاه از تأويل قرآن ندانست (مانند برخي از اهل اسلام)، ناگزير بايد «واو» را استينافي بداند؛ امّا چنانچه راسخان در علم و عترت طاهره(عليهم‌السلام) را عالم به تأويل دانست، مي‏تواند «واو» را عطفي يا استينافي بداند؛ و در همان حال كه واو را استينافي مي‏داند مي‏تواند به استناد دليل عقلي و نقلي معتبر، راسخان در علم را آگاه از تأويل بداند. |
| «اماميّه» ادلّه‏اي بر عاطفه بودن «واو» آورده‏اند [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber181Id1) و «اهل سنّت» نيز كه معتقدند علم به تأويل را جز خدا نمي‏داند، ادله‏اي بر استينافي بودن آن ذكر كرده‏اند [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d" \l "PageNumber181Id2). نزد اماميّه، بي‏ترديد عترت طاهره(عليهم‌السلام) به كنه تنزيل و تأويل قرآن عالم‏اند، پس اين بحث ثمره‏اي عملي ندارد؛ امّا پيش اهل سنت نتايج فراواني دارد، از اين‏رو بر استينافي بودن «واو» اصرار مي‏ورزند. |
| آيا شاهدي بر عطفي بودن «واو» هست، تا همان‏گونه كه عالِم بودن عترت طاهره(عليهم‌السلام) از ديگر ادلّه ثابت مي‏شود، از اين آيه نيز به دست آيد؛ يا شاهد لفظي بر عاطفه بودن آن نيست؟ عاطفه نبودن «واو» در اين آيه به اتقان ادله ديگر آسيبي نمي‏رساند؛ ليكن مفادشان مخصّص يا مقيّد منفصلي است بر حصر آيه كه در تفسير آيه سهم ندارد، مگر روايتي ظهور كامل داشته باشد كه ﴿والرّسِخون﴾ عطف بر ﴿الله﴾ است كه خود قرينه بيروني تفسير مي‏شود. احتياج قرآن در تبيين خطوط فرعي مداليل خود، نظير تقييدِ اطلاق، تخصيصِ |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber181Id1) 1 - ـ ر.ك: مجمع البيان، ج2 ـ 1، ص701؛ آلاء الرحمن، ج2، ص17 ـ 15.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber181Id2) 2 - ـ ر.ك: التفسير الكبير، مج4، ج7، ص192 ـ 190. |
|  |
| عموم و...، منافي استقلال آن در خطوط اصلي نيست. |
| كساني كه علم به «تأويل» را ويژه خداي سبحان مي‏دانند نمي‏توانند آن بحث كلامي را با تفسير درآميزند و آن را دليلي بر استينافي بودن «واو» قلمداد كنند، مگر آن را دليل لبّي متصل يا منفصل دانسته و به استنادش عاطفه بودن «واو» را نفي كنند. |
| هرچند انسان‏هاي كامل معصوم(عليهم‌السلام) بالاصاله و شاگردان مكتب آن ذوات قدسي (در حدّ خود) بالتبع عالم به تأويل‏اند و اين مطلب سامي با ادله متقن ديگر ثابت شده است، ظاهر آيه مورد بحث نيز استينافي بودن «واو» است نه عطف و تشريك، زيرا در آيه مورد بحث دو تقسيم مطرح هست كه هر يك داراي دو قسم است و بنابر استينافِ حرف «واو»، اَضلاع متقابل هر يك از دو قسم روشن است؛ ولي اگر آن را عاطفه بدانيم اضلاع تقسيم دوم هماهنگ نخواهند بود. |
| توضيح آنكه تقسيم اول به لحاظ آيات قرآن است: ﴿مِنهُ ءايتٌ مُحكَمتٌ هُنَّ اُمُّ الكِتبِ واُخَرُ مُتَشبِهت﴾ كه در آن، دو ضلع متقابل آن مذكور و روشن است و تقسيم دوم به لحاظ افراد امّت در برابر آن است: ﴿فَاَمَّا الَّذينَ في قُلوبِهِم زَيغٌ... والرّسِخونَ فِي العِلم... ﴾ كه در اين فرض، دو ضلع متقابل آن مذكور و معلوم‏اند؛ ولي اگر حرف «واو» عاطفه باشد، ضلع دوم تقسيم دوم مذكور نيست، هرچند مي‏توان آن را با شواهد فهميد. |
| براي ترجيح عطف بر استيناف شايد گفته شود تناسب حكم و موضوع و مناسبت نزديك بين مسندٌ اليه و مسند ايجاب مي‏كند كه اگر عنوان علما، راسخون در علم و نظاير آن مطرح شده است، مسند علمي به آن اسناد داده شود؛ نه كار غير علمي مانند ايمان اعماگونه (كوركورانه) يا عاميانه. رعايت |
|

|  |
| --- |
| تناسب مذكور ايجاب مي‏كند كه راسخون در علم، معطوف بر الله و مسند اليهِ ﴿يَعلَم﴾ باشد. |
| لازم است عنايت شود كه اسناد معرفت يا ايمان عارفانه، قول محققانه و فعل آگاهانه به علما و راسخان در علم و مانند آن، هم حافظ تناسب مزبور است و هم در قرآن حكيم واقع شده است؛ مانند ﴿لكِنِ الرّسِخونَ فِي العِلمِ مِنهُم والمُؤمِنونَ يُؤمِنونَ بِما اُنزِلَ اِلَيك) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber183Id1) ﴿قالَ الَّذينَ اوتُوا العِلمَ اِنَّ الخِزي اليَومَ والسّوءَ عَلَي الكفِرين) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber183Id2) ﴿اِنَّ الَّذينَ اُوتُوا العِلمَ مِن قَبلِهِ اِذا يُتلي عَلَيهِم يَخِرّونَ لِلاَذقانِ سُجَّدا) [3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber183Id3) ﴿وقالَ الَّذينَ اوتُوا العِلمَ وَيلَكُم ثَوابُ اللهِ خَير) [4](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber183Id4) و ﴿اِنَّما يَخشَي اللهَ مِن عِبادِهِ العُلَمؤُا) [5](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber183Id5)كه در همه اين موارد و نظاير آن، ايمان و قول و فعل آگاهانه به عالمان اسناد داده شده است و در آيه مورد بحث نيز سخن محققانه و ايمان آگاهانه، به راسخان در علم اسناد دارد؛ نه اعماگونه يا عاميانه؛ همچنين آيه نيايش‏هاي محققانه را به آنان نسبت مي‏دهد. |
|  |
|   |
| رأي علاّمه طباطبايي درباره «واو» در ﴿والرّسِخون﴾ |
| استاد، علاّمه طباطبايي با دو دليل، «واو» را استينافي مي‏دانند [6](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber183Id6) ، در نتيجه از ﴿والرّسِخون... ﴾ به بعد، آغاز جمله‏اي مستقل است: |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber183Id1) 1 - ـ سوره نساء، آيه 162.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber183Id2) 2 - ـ سوره نحل، آيه 27.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber183Id3) 3 - ـ سوره اسراء، آيه 107.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber183Id4) 4 - ـ سوره قصص، آيه 80.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber183Id5) 5 - ـ سوره فاطر، آيه 28.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber183Id6) 6 - ـ الميزان، ج3، ص32. |
|

|  |
| --- |
| 1. اگر «واو» ربطي و عطف باشد، چون كلمه ﴿اَمَّا﴾ در ﴿فَاَمَّا الَّذينَ في قُلوبِهِم زَيغ﴾ براي تفصيل دو گروه بيماردلان و انسان‏هاي سليم القلب است، يك طرف آن، ﴿الَّذينَ في قُلوبِهِم زَيغ﴾ است و طرف دومش ذكر نمي‏شود؛ ولي در صورت استينافي بودن واو،﴿والرّسِخون﴾ در مقابل گروه نخست قرار گرفته و جمله كامل مي‏شود و هر دو تفصيل را دربر مي‏گيرد. بر اين اساس، نظم ادبي مي‏طلبد كه ﴿والرّسِخون﴾ در مقابل ﴿فَاَمَّا الَّذينَ في قُلوبِهِم زَيغ﴾ و ضلع دوم آن باشد. |
| اين دليل سياقي نسبت به برخي ادله سياقي ديگران، راجح است. |
| 2. اگر «واو» حرف ربط باشد، مفاد آيه اين است كه علم به تأويل را كسي جز خدا و راسخان در علم نمي‏داند، در نتيجه به يقين، مراد از ﴿والرّسِخونَ فِي العِلم﴾ پيامبرصلي الله عليه و آله و سلم و مؤمنان‏اند، چون در دل‏هاي مردم با ايمان زيغ نيست و آنان پيرو تأويلِ نابجاي متشابه نيستند؛ يعني از پيامبرصلي الله عليه و آله و سلم و مؤمنانِ ديگر در يك عنوان و با يك تعبير ياد شده است، با اينكه قرآن كريم هر جا سخن از پيامبر و امّت به ميان مي‏آورد و در مقام بيان حكم مشترك ميان پيامبرصلي الله عليه و آله و سلم و مؤمنان است، نام مبارك ايشان‏صلي الله عليه و آله و سلم را جداگانه و با احترامي خاص مي‏آورد و سپس از مؤمنان نام مي‏برد: ﴿ءامَنَ الرَّسولُ بِما اُنزِلَ اِلَيهِ مِن رَبِّهِ والمُؤمِنون) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber184Id1) ﴿اِنَّ اَولَي النّاسِ بِاِبرهيمَ لَلَّذينَ اتَّبَعوهُ وهذا النَّبِي والَّذينَ ءامَنوا) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber184Id2) ﴿ثُمَّ اَنزَلَ اللهُ سَكينَتَهُ عَلي رَسولِهِ وعَلَي المُؤمِنين)[3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d" \l "PageNumber184Id3) ﴿لكِنِ الرَّسولُ والَّذينَ ءامَنوا |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber184Id1) 1 - ـ سوره بقره، آيه 285.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber184Id2) 2 - ـ سوره آل عمران، آيه 68.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber184Id3) 3 - ـ سوره توبه، آيه 26. |
|

|  |
| --- |
| مَعَه... ) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber185Id1) و ﴿لايُخزِي اللهُ النَّبي والَّذينَ ءامَنوا مَعَه) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber185Id2) |
| در آيه مورد بحث نيز اگر واو عاطفه مي‏بود، ادب قرآن كريم اقتضا مي‏كرد كه بفرمايد «... إلاّ الله و رسوله و الرّاسخون في العلم... »، پس عدم ذكر جداگانه نام مبارك آن حضرت روشن مي‏كند كه واو عاطفه نيست و مراد آن نيست كه راسخان در علم، عالم به تأويل و شريك در اين حكم باشند. |
| دليل دوم استاد، علامه طباطبايي(قدس‌سرّه) با نكات ذيل نقدپذير است: |
| 1. «واو» چه ربطي باشد يا استينافي، به يقين ﴿والرّسِخون﴾ رسول خدا و مؤمنان را دربر مي‏گيرد. |
| 2. در همه موارد ياد شده بايد نام مبارك پيامبر اكرم‏صلي الله عليه و آله و سلم جدا از نام ساير مؤمنان ذكر شود؛ ولي در آيه تطهير كه درباره خصوص پيامبرصلي الله عليه و آله و سلم و عترت طاهره(عليهم‌السلام) است، اين جدايي نيست: ﴿اِنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَيتِ ويُطَهِّرَكُم تَطهيرا) [3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber185Id3) و در آيه مورد بحث نيز مراد از ﴿والرّسِخون﴾ عموم مؤمنان نيست، بلكه ثابت خواهد شد كه تنها عترت طاهره(عليهم‌السلام) راسخ در علم و عالم به تأويل قرآن‏اند. |
| آري در آيه ﴿اَطيعُوا اللهَ واَطيعُوا الرَّسولَ واُولِي الاَمرِ مِنكُم... ) [4](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber185Id4) با اينكه سخن از پيامبرصلي الله عليه و آله و سلم و عترت طاهره(عليهم‌السلام) است، نام آن حضرت جدا ذكر شده است، چون مي‏خواهد بفرمايد كه اطاعت، منحصر به خدا و پيامبرصلي الله عليه و آله و سلم نيست، بلكه پس از پيامبرصلي الله عليه و آله و سلم نيز كساني هستند كه اطاعت آنان واجب است و |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber185Id1) 1 - ـ سوره توبه، آيه 88.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber185Id2) 2 - ـ سوره تحريم، آيه 8.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber185Id3) 3 - ـ سوره احزاب، آيه 33.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber185Id4) 4 - ـ سوره نساء، آيه 59. |
|

|  |
| --- |
| اگر «اولوا الامر» مطرح نمي‏شد، دستور آيه مزبور براي پس از ارتحال آن حضرت‏صلي الله عليه و آله و سلم كافي نبود و چنانچه به طور عموم مي‏فرمود: «أطيعوا الله و المؤمنين» مراد به خوبي بيان نمي‏شد، از اين‏رو بايد «اولوا الأمر» كنار «الرّسول» ذكر مي‏شد؛ امّا آنجا كه انگيزه‏اي براي تفصيل نيست و وجود مبارك پيامبر اكرم‏صلي الله عليه و آله و سلم مقابل توده مؤمنان قرار ندارد، دليلي هم براي ذكر جداگانه نام آن حضرت‏صلي الله عليه و آله و سلم نيست. |
| گفتني است كه استاد علاّمه طباطبايي در پاسخ اين اشكال كه اگر «واو» استينافي باشد، با جمله ﴿وما يَعلَمُ تَأويلَهُ اِلاَّ الله﴾ مطلب تمام مي‏شود و طبق ظاهر حصر، جز خدا به تأويل قرآن آگاه نيست، با اينكه عترت طاهره(عليهم‌السلام) به يقين تأويل قرآن را مي‏دانند، مي‏فرمايند كه ظاهراً اين حصر، اضافي است نه حقيقي؛ مانند ﴿قُل لايَعلَمُ مَن فِي السَّموتِ والاَرضِ الغَيبَ اِلاَّ الله) [1](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber186Id1) كه علم غيب را در انحصار خداي سبحان مي‏داند؛ ولي آيه ﴿علِمُ الغَيبِ فَلا يُظهِرُ عَلي غَيبِهِ اَحَدا ٭ اِلاّمَنِ ارتَضي مِن رَسولٍ فَاِنَّهُ يَسلُكُ مِن بَينِ يَدَيهِ ومِن خَلفِهِ رَصَدا) [2](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber186Id2) و ﴿تِلكَ مِن اَنباءِ الغَيبِ نوحيها اِلَيك) [3](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#PageNumber186Id3) حصر آن را مي‏شكنند اين موارد مي‏توانند مُقَيِّد يا حاكم بر آن اطلاق باشند؛ يا «خاص» آن عام به شمار آيند. |
|  |
|   |
|  |
|  |

 |
| [^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber186Id1) 1 - ـ سوره نمل، آيه 65.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber186Id2) 2 - ـ سوره جنّ، آيات 27 ـ 26.[^](http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=OTM3-b9zT80cumjk%3d#TPageNumber186Id3) 3 - ـ سوره هود، آيه 49. |